

مقایسه سودمندی برخی دانشمندان و مخترعان نسبت به انبیا و

اولیای الهی علیهم السلام

محمد مهدی رضاپور*

چکیده

پیشرفت و توسعه امکانات و ابزارهای مختلف، این نگاه را به وجود آورده که هر چیزی حتی خوب و بد بودن را می‌توان با معیار مادی سنجید. این نوع نگاه، سبب شکل‌گیری این اشکال شده که با وجود مخترعان بزرگ عالم مادی و نقش آنها در آسایش و رفاه انسان‌ها؛ آیا بزرگان دین و فرستادگان الهی برای انسان‌ها سودمندتر بوده‌اند یا مخترعان و دانشمندان مادی؟

بررسی زوایای مختلف فلسفه رسالت پیامبران علیهم السلام بیانگر سودمندتر بودن آنان نسبت به دانشمندان مادی است؛ زیرا انسان با در نظر داشتن اهمیت هدف از آفرینش و دنیای پس از مرگ، سودمند بودن آموزه‌های دینی و فرستادگان الهی را به دست می‌آورد.

علاوه بر این، به دست می‌آید که انبیا و اولیای الهی علیهم السلام، تصمیمی بر تغییر در نظم عادی جهان نداشته‌اند تا در این زمینه، کشفیات آینده بشر را جلو بیندازند و مخاطبان ایشان نیز با این اکتشافات بیگانگی بسیار داشتند.

واژگان کلیدی: سودمندتر بودن انبیا، نظم جهانی و پیشرفت، تمدن اسلامی و غرب، انبیا و علوم مادی، اهداف بعثت پیامبران.

مقدمه

در راستای رشد تکنولوژی و پیشرفت امور مادی که محصول تلاش بشر امروزی است، مباحث و شبهات جدیدی پیرامون اعتقاد به نبوت و امامت نیز شکل گرفته است. انسان مادی، امروز تنها به رفاه و آسایش کامل خود می‌اندیشد و هرکس بتواند آسایش مادی بیشتری را در اختیار وی قرار دهد، پسندیده‌تر و درخور شایستگی بیشتر است. حال وقتی این انسان، با همین نگاه و معیار به فرستادگان الهی می‌نگرد این پرسش پیش می‌آید که آنان چه تلاشی برای رفاه انسان‌ها انجام داده‌اند و سپس آنها را با مخترعان و دانشمندان مادی می‌سنجد. از این رهگذر برخی می‌خواهند ارزش وجودی افرادی مانند ادیسون و پاستور را بالاتر از ارزش وجودی پیامبران و امامان معصوم علیهم‌السلام دانسته و تکریم، توجه و دنباله‌روی از دانشمندان را نتیجه بگیرند.

برای این افراد معیار و مقیاس، تنها امور مادی است. هرچه نفع مادی بیشتر باشد، ارزش و اهمیت بیشتر می‌شود و در مقابل هرچه سود مادی اندک گردد، مفید بودن شخص مورد اشکال قرار می‌گیرد.

با بررسی متون دینی، این نکته به دست می‌آید که اصل استفاده از لوازم مادی و آسایش، نه تنها مخالف آموزه‌های دینی نیست بلکه در برخی مواقع توصیه‌هایی بدان‌ها شده است. در عین حال، دین با تمام اهتمام به این امور، اصل و زیر بنا بودن آنها را نمی‌پذیرد.

این موضوع را می‌توان از زوایای مختلف نگریست و به همین جهت، مقاله حاضر در سه بخش، این مسئله را مورد بحث قرار داده:

۱. وظیفه انبیا و اولیا علیهم‌السلام و نقش آخرت در سنجش سودمند بودن حقیقی.
۲. نقش پیامبران و ائمه علیهم‌السلام در کمک به دانش بشری و شکل‌گیری پیشرفت‌ها و تمدن‌ها.

۳. بنای عالم مادی بر سیر تدریجی پیشرفت.

هر یک از اینها، پاسخی بر شبهه مورد نظر است که در ذیل، به تفصیل، به آنها و نکات پیرامونی‌شان می‌پردازیم:

۱. وظیفه انبیا و اولیا علیهم‌السلام و نقش آخرت در سنجش سودمند بودن حقیقی

بنابر آیات قرآن؛ در تعلیمات پیامبران حقایق حقیقی هست که بدون وحی، امکان رسیدن به آنها وجود نداشت: «همان طور که در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم، آیات ما را بر شما می‌خواند و شما را پاک می‌گرداند و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد» (بقره: ۱۵۱) از بخش پایانی آیه برداشت می‌شود که پیامبران علمی را به انسان‌ها یاد دادند که آگاهی به آنها، جز از راه وحی شدنی نبود.

در یک نگاه کلی، فرستادگان الهی، مسئول هدایت بشر بوده و در پی آن هستند که لوازم کمال انسانی را فراهم آورند. کمال انسانی، در زندگی مادی و آسایش کوتاه‌مدت خلاصه نمی‌شود. کمال انسان، حرکت در صراط مستقیم و به‌دست آوردن آرامش حقیقی است. کمال واقعی، تقرب به خداوندی است که دارای همه کمالات است و هیچ نقص و ایرادی در او راه ندارد. انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام، تمام تلاش خود را بر انجام این مسئولیت گذاشته‌اند.

اینها کلیاتی از وظایف انبیا و اولیا بوده که رسالت آنها، براساس آن پی‌ریزی شده است؛ بنابراین آنچه ما از آنان می‌خواهیم، اختراع و اکتشاف ابزار و وسائل مادی نیست؛ بلکه مطلوب ما بسیار بزرگ‌تر و ارزشمندتر از مادیات است و آنچه آنان برای ما آورده‌اند با آنچه از علوم تجربی به ما رسیده، قابل مقایسه نیست. یکی از دانشمندان اسلامی ذیل همین بحث چنین آورده:

«اختراع صنایع جسمانی تا مدتی سبب اعجاب گردید پس از آن از خاطره‌ها محو شد. آنکه در عهد فراعنه در مصر شیشه اختراع کرد، قیمت اختراع او در آن زمان بیش از آن کسی بود که امروز رادیو و اشعه مجهوله را کشف کرد؛ اما مخترع شیشه فراموش شد و ساختن آن امری ساده و عادی گردید، چند سال دیگر هم رادیو و اشعه مجهوله و عکسبرداری از باطن امری عادی می‌شود و نیز آنکه اول گروهی بودن زمین را دانست در آن عهد، اهمیتش بیش از کپرنیک بود که حرکت آن را ثابت کرد و مردم آن مرد عجیب را فراموش کردند. علت این فراموشی‌ها آن است که این امور در طبیعت بشر به قدر آزادی و حق و عدل قیمت ندارد و قیمت حق و آزادی را همیشه مردم می‌دانند» (شعرانی، ۱۳۳۰، ص ۱۱۵).

حال با توجه به این نکته و توجه به مسئولیت و هدف انبیا و اولیا علیهم‌السلام، در دو بخش می‌توان به این شبهه پاسخ گفت:

الف) ما مسلمانان به مانند پیروان ادیان دیگر الهی به جهان پس از مرگ، اعتقاد داریم و معتقدیم این جهان با خوب و بد، زشتی و زیبایی‌اش، تنها مقدمه‌ای است برای جهان پس از مرگ و آخرت نتیجه اعمال این دنیا است. در پاسخ این شبهه، باید به این نکته توجه داشت که سودمندتر بودن واقعی، آن است که آسایش به صورت کلی؛ در این دنیا و آن دنیا را برای ما فراهم آورد. انبیا و اولیایی که آخرت را تضمین کرده و آسایش آتی ما را فراهم می‌کنند، طبیعتاً سودمندتر از افرادی هستند که با لوازم مادی، بهره‌برداری از این دنیا را تا حدودی سهل‌الوصول و بیشتر می‌کنند و حتی مقایسه اینها نیز چندان مناسب نمی‌باشد (پاینده، ۱۳۸۳، ص ۴۷۳).

در نتیجه می‌توان، سودمندتر بودن فرستادگان الهی را با توجه به مجموعه دنیا و آخرت، قطعی دانست.

ب) مخترعان در نتیجه علم‌آموزی و استفاده از ابزار و وسائل ساخته شده، به اختراعات جدید دست یافته‌اند؛ به بیان دیگر این‌گونه نبوده که شخصی بدون هیچ علمی و بدون استفاده از ابزار اختراع شده، به مطلب و وسیله جدیدی دست پیدا کند. هر اختراع جدیدی بر بسیاری از اختراعات قبلی بنا شده است. برای نمونه ساخت هواپیما، متوقف بر استفاده از بسیاری لوازم و علوم کشف شده است که مخترعی با استفاده از آنها و با تفکری جدید، توانست هواپیما را اختراع کند

حال نکته مورد نظر اینجا است؛ سیر طبیعی رفع نیاز مادی توسط دانشمندان و مخترعان، اقتضای این را دارد که اگر گروهی از اینان وجود نداشتند و یا وسیله مورد نظر را نمی‌ساختند، سیر علوم و نظم جهان، این اقتضا را داشت که نیازهای مادی عموماً بر طرف شود. برخلاف اینها مسائلی که توسط انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام به ما انسان‌ها رسیده، عقل مادی توان رسیدن به آنها را ندارد؛ اگر اینان نبودند، گفتگویی میان انسان و خدا وجود نداشت و دریچه حکمت‌های معنوی بر انسان بسته می‌شد. اگر این فرستادگان الهی نبودند چگونه می‌توانستیم به اموری چون عوامل رسیدن به بهشت و جهنم، کسب تقوا، ارتباط با عالم برزخ و بسیاری از موارد دیگر پی ببریم.

۲. نقش پیامبران و ائمه علیهم‌السلام، در دانش بشری و شکل‌گیری پیشرفت‌ها و تمدن‌ها

در ابتدای این بخش باید به دو نکته توجه داشت:

الف) ادیان الهی به ویژه دین اسلام، در کنار توجه به معنویات، به زندگی دنیایی نیز توجه داشته و دستوراتی در این زمینه ارائه کرده‌اند. ترک دنیا، عزلت نشینی و دوری از مردم نهی شده و مردم به برقراری زندگی زناشویی، تلاش در جهت خدمت به خلق و کسب رزق حلال، ترغیب شده‌اند. امام موسی کاظم علیه‌السلام فرموده‌اند: «چنان برای زندگی دنیای خویش تلاش کن که گویا تا ابد زنده هستی و برای آخرت خویش آن‌چنان کار کن که گویی فردا از دنیا خواهی رفت» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۵۶).

انسان دارای دو بُعد است؛ یک بُعد مادی و یک بُعد معنوی.

از آنجا که دین ناظر به بُعد معنوی انسان است، عموماً در بُعد معنوی، دستوراتش را عرضه می‌کند با این حال، اسلام نه تنها به بُعد معنوی انسان توجه دارد، بلکه بُعد مادی انسان را نیز مورد توجه قرار داده و ارتباط بین بُعد مادی و معنوی را یک ارتباط نزدیک بلکه درهم‌تنیده می‌بیند که هر یک از این دو می‌تواند تأثیرات مثبت و منفی بسیاری بر انسان بگذارد.

ب) علم در دین اسلام، امری مهم و اساسی است و تأکیدات بسیاری بر آن وجود دارد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰-۳۳) اما نکته قابل‌اعتنا اینجا است؛ اسلام اولویت و برتری را بر علوم دینی و شناخت خدا و نفس قرار می‌دهد؛ با این حال تنها علم را منوط به علوم دینی نمی‌داند و قطعاً دانش‌هایی که در خدمت بشر باشد را نیز شامل می‌شود. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده: اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ فَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ؛ علم را طلب کنید حتی اگر در چین باشد؛ همانا طلب علم بر هر مسلمانی واجب است» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۱) این طبیعی است که مراد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از علم‌آموزی حتی از چینی‌ها، محدود به علوم دینی نیست و دایره گسترده‌تری را شامل می‌شود که در نقاط مختلف جهان یافت می‌شود و الا تحصیل علوم دینی حتی در چین، چندان باور پذیر نمی‌باشد. علاوه‌براین، در نگاه اسلامی، خدمت به بشر، امری پسندیده و نیکو است و خداوند برای خدمت به خلق، اجر و قرب بسیار قرار داده است؛ کسب دانش در جهت خدمت به جامعه بشری نیز می‌تواند مصداق بارزی از خدمت به خلق و بندگان خدا باشد؛ بنابراین از

این طریق نیز می‌توان استحباب کسب علوم تجربی را برای مسلمانان و مؤمنان ثابت کرد. به علاوه حفظ و اداره جوامع اسلامی و رقابت و مقاومت در برابر بیگانگان، مستلزم آشنایی با همه فنون و دانش‌های بشری و زمینه‌های رشد است؛ لذا همه آنها مفید بلکه لازم هستند.

براساس متون دینی مواردی وجود دارد که در آنها، فرستادگان الهی، تلاش وافر را جهت پیشرفت علمی و مادی بشر زمان خود انجام داده‌اند.

بنابر تصریح قرآن، خداوند زره‌سازی را به جهت کمک به قوم، به داود علیه السلام آموخت: «وَعَلَّمَآهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ؟» و برای شما ساختن زرهی را به او آموختیم تا از (گزند) جنگتان نگره دارد پس آیا شما سپاسگزار هستید» (انبیاء: ۸۰) آیه تصریح دارد که خداوند این صنعت را برای کمک به مؤمنان و مردم به داود علیه السلام آموخته است. خداوند به جهت وجود منفعت خاص این امر مهم را به داود داده است. طبیعتاً این امر نقش مهمی در پیشرفت آن قوم داشت.

همچنین امام علی علیه السلام نقش به‌سزایی در شکل‌گیری علم نحو داشت و آن را با ابوالاسود دوئلی مطرح کرد (قفطی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۹). علاوه بر این موارد متعدد دیگری نیز وجود دارد:

الف) تلاش در ترویج علم نجوم و مخالفت با نجوم به معنای پیش‌گویی

علم نجوم به معنای تحقیق و پژوهش پیرامون ستارگان و اجرام آسمانی که در زمان اهل بیت علیهم السلام شیوع کمی داشته، مورد تأیید ائمه علیهم السلام بوده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۹۵) علاوه بر این حتی در برخی مواقع گفتگوهای را پیرامون علم نجوم داشته‌اند: هشام خفّاف می‌گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: «نظر تو درباره ستارگان چیست؟» گفتم: در عراق کسی نیست که از من به ستارگان آگاه‌تر باشد. فرمود: «چرخش فلک نزد شما چگونه است؟» هشام می‌گوید: من کلاه خود را از سرم برداشتم و آن را چرخ می‌دادم. امام علیه السلام فرمود: «اگر چنین است که تو می‌گویی پس چرا بنات النعش و جدی و فرقدان در همه دهر یک روز به سوی قبله نچرخند؟» گفتم: این مسئله‌ای است که از آن آگاهی ندارم و از هیچ‌یک از اهل حساب هم چنین چیزی را نشنیدم. امام فرمود:

«ستاره سکینه چند جزء از تابندگی زهره را دارد؟» هشام گفت: به خدا سوگند این ستاره‌ای است که تاکنون نشنیده‌ام و نشنیدم کسی از مردم نام آن را ببرد. امام فرمود: «سبحان الله، شما یک ستاره را به کلی نادیده گرفته‌اید پس بر چه اساس حساب می‌کنید؟» سپس فرمود: «زهره چند جزء از پرتو ماه را دارد؟» هشام گفت: این چیزی است که جز خدای عزوجل کسی از آن آگاهی ندارد. فرمود: «ماه چند جزء از پرتو خورشید را دارد؟» گفتم: این را هم نمی‌دانم. فرمود: «راست گفتی...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۳۵۱).

اما ائمه علیهم‌السلام در مقابل نجوم به معنای پیش‌گویی آن ایستادگی کرده‌اند. آنها با این امر مخالف بوده‌اند که از طریق ستارگان وقایع آینده را پیش‌گویی کنند و یا ستارگان را مدبر بدانند. ائمه اطهار علیهم‌السلام تلاش بسیاری در مذمت و تقبیح فال و پیش‌گویی به وسیله ستارگان داشته‌اند: شخصی از امام صادق علیه‌السلام پرسید که چه می‌فرمایی درباره کسی که گمان می‌کند، هر تدبیری در این جهان بروز پیدا می‌کند، تدبیر ستاره‌های هفت‌گانه است؟ امام علیه‌السلام فرمود: «نیاز دارند دلیلی بیاورند که تدبیر این جهان بزرگ و جهان کوچک‌تر همه از تدبیر ستارگانی است که در فلک می‌چرخند و در جایگاه خود می‌گردند، گفت: در علم نجوم چه می‌فرمایید؟ فرمود: «آن دانشی است کم سود و پر زیان؛ زیرا جلو مقدر را نگیرد و از ناگواری جلوگیری نکند. اگر منجم به بلایی خبر دهد از قضایای رهایی نبخشد، اگر به خیری گزارش دهد، نتواند در آن شتاب ورزد و اگر به او بدی برسد، نتواند دفعش کند، منجم با علم خدا در مبارزه است که پندارد قضای خدا را از خلقش می‌گرداند» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۴۸؛ علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶، ص ۴۷۰).

این امر اگر چه در دوران حاضر، ساده و بدیهی است، اما در زمان‌های گذشته، نقش و موقعیت والایی داشته و طبیعتاً سیر از نجوم به معنای پیش‌گویی به سمت علم و دانش‌های نجومی به‌عنوان یک علم، اهمیت دو‌چندانی را دارا است. ائمه علیهم‌السلام تلاش کردند مسلمانان و شیعیان را به این علم تجربی سوق داده و آنها را بر این امر صحیح تشویق کنند و حتی گفتگوهای در پیشرفت این امر داشته‌اند.

ب) ارائه برنامه برای اداره جامعه

در دوران سیاسی اهل بیت علیهم السلام، موقعیت چندانی برای بروز و نشر دستورات، جهت تعالی جامعه وجود نداشته است؛ اما در برخی زمان‌ها این موقعیت به وجود آمده و تعدادی از ائمه اطهار علیهم السلام این دستورات را ذکر و عمل کرده‌اند. دستوراتی که امروزه آنها را در ذیل بخش‌هایی مانند روابط اجتماعی، رابطه حاکم با مردم، اولویت عوام بر خواص، حقوق اقلیت‌های دینی، محدوده آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، حقوق مدنی و... می‌توان جای داد. بررسی همه اینها و نگاه اسلام به آن، بحث مفصلی در قالب مدیریت اسلامی را شامل می‌شود که طبیعتاً بررسی همه آنها مجال مجزا می‌طلبد. با این حال به یک مورد از اینها اشاره می‌کنیم:

یکی از موارد مدیریت اسلامی که توسط ائمه علیهم السلام تأکید و اجرا شده، رابطه حاکم با مردم و توجه به حقوق افراد فقیر و ضعیف است.

اسلام در این زمینه تلاش کرده که مخاطبان را براساس ارزش انسانیت آنها، دسته بندی کند و حکومت موظف به حفظ حقوق مظلومان و مستضعفان است. امام علی علیه السلام در مجموعه دستورات خود به مالک اشتر چنین می‌گوید:

«مبادا هرگز، چنان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان (مردم) را غنیمت دانی؛ زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۷، نامه ۵۳).

در عبارات مختلفی از این نامه، امام دستور به رعایت حقوق مردم دارد و حتی به صراحت می‌گوید که ضعیفان را بر خواص و صاحبان قدرت و ثروت، مقدم دارد: «خواص جامعه، همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می‌کنند؛ زیرا در روزگار سختی یاری‌شان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی‌تر و در خواسته‌هایشان پافشارتر و در عطا و بخشش‌ها کم‌سپاس‌تر و به هنگام منع خواسته‌ها دیر عذر پذیرتر و در برابر مشکلات کم‌استقامت‌تر می‌باشند در صورتی که ستون‌های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمانان و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می‌باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹، نامه ۵۳).

این دستورات تنها جنبه ارشادی نداشته و طبیعتاً امام با این دستور، انجام آن را از مالکاشتر و هر حاکم مسلمانی که خود را پیرو امام می‌داند، خواستار است.

این دستورات و این رفتارها، قطعاً باب جدیدی در ایجاد جامعه متعالی، ایجاد کرده است. البته در اینکه این اعمال سال‌ها یا قرن‌ها بعد مورد توجه جدی قرار گرفته، از ارزش ذاتی آن کم نمی‌کند؛ زیرا امام هم در عمل که برای پیروانش حجت است و هم در دستورات خود که منشور خواست سیاسی ایشان است، بر این امور تأکید کرده است.

ج) پرورش شاگرد در علوم مختلف

یک شخص، هر مقدار که دانشمند و مبتکر باشد، طبیعتاً توانایی محدودی خواهد داشت؛ اما تربیت شاگرد و رشد علمی و تربیتی آنان، می‌تواند خدمت و کمک وی را چند برابر کرده و این موقعیت را فراهم آورد که آنان کارهای بزرگی را انجام دهند و حتی آنان نیز شاگردان بیشتری را تربیت کرده و این زنجیره، هر روز بزرگ‌تر و بزرگ‌تر گردد.

امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام به جهت فراهم شدن محیط سیاسی و اجتماعی زمانه به این سمت رفته و تلاش بسیاری در تربیت شاگرد انجام دادند؛ به گونه‌ای که در منابع آمده: «محدثان اسامی راویان ثقه‌ای که با وجود اختلاف نظرات و اعتقاداتشان، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کردند را چهار هزار نفر دانسته‌اند» (طبرسی، ۱۳۹۰ق، ص ۲۸۴). که می‌توان بسیاری از اینان را شاگرد امام دانست. این شاگردها در علوم مختلف، فقه، کلام، حدیث، تفسیر و... بوده‌اند و حتی برخی از آنها در علوم چون شیمی نیز فعالیت داشته‌اند (محرمی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰).

ابو عبدالله محمد بن خالد برقی از دانشمندان قرون دوم و سوم و شاگرد امام رضا علیه السلام و امام محمد تقی علیه السلام بوده که از علمای مشهور زمان خود حساب می‌شده است و کتاب‌های بسیاری در علوم مختلف نگاشت که یکی از مهم‌ترین آنها در علم جغرافیا به نام «البلدان» بوده است (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۰).

جابر بن حیان از شیمی دانان بزرگ اسلامی است که از شاگردان امام صادق علیه السلام نیز بوده و نقش مهم و اثرگذاری در پیشرفت این علم داشته و شاگردان بسیاری را نیز تربیت کرده است (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۱-۱۰۲).

علاوه بر این؛ عبدالله بن ابراهیم طالبی که از پیروان ائمه علیهم السلام بوده و کتاب‌های تاریخی پیرامون قیام‌های شیعیان نوشته است (ولایتی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۸). در کنار اینها باید توجه داشت؛ چند دهه پس از همین دوران بوده که شکوه حکومت اسلامی به اوج رسیده و فرهنگ و علوم مختلف در سرزمین‌های اسلامی رواج پیدا کرد که آن را تمدن اسلامی، تنها تمدن دینی در تاریخ جهان می‌نامند. قطعاً این تلاش‌ها و تربیت شاگردها در شکل‌گیری تمدن اسلامی نقش به‌سزایی داشته و بعدها از همین تمدن، علوم مختلف به کشورهای دیگر نیز فرستاده شد.

۳. بنای عالم مادی بر سیر تدریجی پیشرفت

عالم مادی به این شکل بنا شده که پیشرفت در آن به صورت تدریجی حاصل شود. ابتدای آفرینش به صورت طبیعی کمترین امکانات وجود داشته و قوه ذهن، فکر و خلاقیت انسان‌های اولیه نیز برای خلق وسائل رفاهی کم و پایین بوده است. به همین جهت، ابزار اولیه‌ای چون سنگ و چوب، بیشترین نقش را در زندگی آنها ایفا کرده است؛ اما بشر هرچه به سمت جلو پیش رفت، خلاقیت به خرج داد و دست به ابتکارات جدیدتر زد و در هر عصری تلاش کرد که نیازهای خود را در حد امکان برآورده کند و نسبت به قبل، پیشرفت داشته باشد.

این سیر، همیشه با نیازهای جدید و اختراعات جدید در رفع آن نیازها همراه بوده که البته در نهایت موجب پیشرفت جامعه بشری شده است. نکته مورد توجه اینجا است؛ میل بشر برای پیشرفت، سیری ناپذیر است. هیچ زمانی وجود ندارد که بشر به داشته‌های خود بسنده کند؛ بلکه همواره تلاش می‌کند راه آسایش و راحتی در همهٔ امور را برای خود هموارتر سازد.

پیشرفت امروز در نتیجه نیاز دیروز بوده است؛ آنچه در چند قرن گذشته، پیشرفت نامیده می‌شد، امروز حاصل شده و آنچه امروزه بشر خواهان آن است، در آینده برطرف خواهد داشت. مجموع اینها، سبب شده عالم مادی همیشه در حال تغییر و در تلاش برای رسیدن به تکامل به‌خصوص در علوم مادی بوده باشد.

حال با توجه به این مقدمه، می‌توان به دو جهت، به مسئلهٔ عدم اختراع و کشف لوازم مادی توسط انبیا و اولیا نگاه کرد:

الف) انبیا و اولیای الهی علیهم السلام از علم غیب برخوردار بوده و هرچه که خواهان دانستن آن بودند، توسط خداوند به آنها می‌رسید (در این مسئله اختلاف وجود دارد. نادم، ۱۳۸۸). امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید: هنگامی که امام اراده می‌کند، چیزی را بداند، خدا به او تعلیم می‌دهد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۵۸).

اما آنها به هیچ وجه تلاش نمی‌کردند از این علوم و یا حتی قدرت‌هایی که خداوند به آنها داده است، نظم عادی و سیر طبیعی عالم را از بین ببرند بلکه عموماً براساس سیر عادی عالم ماده رفتار می‌کردند و جهان را با همان نظم اصلی و تکوینی‌اش می‌پذیرفتند و حتی از کلام پیامبر صلی الله علیه و آله، اجبار بر این امر نیز به دست می‌آید: «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ؛ ما پیامبران الهی، مأمور شده‌ایم با مردم به اندازه فهم و عقلشان سخن گوییم» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۳).

بنابر همین سیر، می‌بینیم که پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام نیز به مانند انسان‌های دیگر به مشکلات و سختی‌هایی گرفتار می‌شدند، درد و رنج می‌کشیدند، مورد ظلم و بی‌احترامی قرار می‌گرفتند و مأمور به صبر نیز بودند؛ اما عموماً از قدرتی که خداوند به آنها داده استفاده نمی‌کردند. شکست پیامبر صلی الله علیه و آله در تبلیغ در طائف، تحمل سختی‌های بسیار از جمله گرسنگی و تشنگی در جنگ تبوک، واقعه عاشورا، زندانی بودن به مدت طولانی برخی از ائمه علیهم السلام و بسیاری موارد دیگر که آنها می‌توانستند با اعمال قدرت از طرف خداوند، امور را اصلاح کرده و به نفع خود سامان دهند، اما بنا را بر سیر عادی گذاشته و بر همین طریق باقی ماندند.

در زمان حضور امامان، اصحاب بزرگوار آنان از مراجعه به پزشکان حتی غیرمسلمان منع نشده‌اند؛ از امام پنجم علیه السلام در مورد شخصی پرسیده شد که آیا یهودی می‌تواند او را درمان کند و برای او دارو فراهم سازد؟ امام فرمود: اشکال ندارد، همانا شفا و درمان به دست خداوند است (ابن‌ابسطام، ۱۴۱۱ق، ص ۶۳) در این روایت، امام با اینکه شفا را در نزد خداوند می‌داند اما ایرادی در اینکه افراد غیرمسلمان با توجه به علمی که آموخته‌اند، وسیله‌ای برای این درمان شوند، نمی‌بیند. همچنین در موردی دیگر می‌بینیم که بعد از ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه السلام پزشکان کوفه بر بالین ایشان حاضر می‌شوند، (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۳۴) با آنکه در آن زمان، علاوه بر

حضرتشان، دو امام دیگر نیز در کنارشان حضور داشتند.

علاوه بر اینها، پیامبران و ائمه علیهم السلام تلاش می‌کردند ایمان آوردن مردم و رستگاری آنها نیز که هدف اصلی بعثت و رسالتشان بوده، براساس همین سیر عادی باشد. خداوند نیز در مورد ایمان آوردن انسان‌ها از همین نوع رفتار استفاده کرده است: «و اگر ما میخواستیم همه مردم را (الزاماً) هدایت می‌کردیم، ولی قدر مسلم اینکه دوزخ را از تمام جنیان و آدمیان (مجرم و گنهگار) پر خواهیم ساخت» (سجده: ۱۳).

بنابراین طبیعی بوده که این فرستادگان الهی، همان‌گونه که خواهان ایمان آوردن مردم به صورت عادی و طبیعی بوده‌اند، به همان طریق سیر عادی را برای اختراعات و پیشرفت‌های مادی بشر در نظر بگیرند و آن را بر عهده بشر و قدرت تفکر و تعقل آنها نهاده تا انسان‌ها بتوانند به صورت طبیعی به آن برسند. اولیای الهی با وجود قدرت بر انجام اختراعات و اکتشافات مختلف، از انجام آنها پرهیز می‌کردند تا جهان بر نظم عادی خود پیش برود و قدرت غیرعادی آنها بر نظم جهانی چیره نگردد.

ب) فهم و درک مردم معاصر با انبیا و اولیا اگر فرستادگان الهی اختراعات جدیدی که برای همه بشر مفید بوده را فراهم می‌آوردند، مشکل دیگری در اینجا وجود داشت؛ آیا مردم معاصر با انبیا و اولیا، در علوم تجربی به حدی رسیده بودند که توانایی فهم و درک این مسائل را داشته باشد. برای نمونه؛ مردم قرن پانزده میلادی را می‌توان با مفاهیمی چون کشف و مشاهده سیاره‌هایی که میلیون‌ها سال نوری با ما فاصله دارند، آشنا کرد و این چقدر برایشان باورپذیر بود. آیا این قدرت در آنها وجود داشت که آنها را با تکنولوژی نانو و کامپیوتر و... آشنا می‌کردند؛ البته این خُرده بر آنان نیست، بلکه آنان تفکر و تعقلشان در علوم مادی و تجربی، براساس همان دوران خودشان بوده کما اینکه شاید برای ما نیز برخی از پیشرفت‌های چند قرن بعد، باورپذیر نتواند باشد.

حال این را به نسبت جوامع و ملت‌های معاصر با انبیا و اولیا مقایسه کنید که آیا کشف و توانایی درک پذیرش چنین پیشرفت‌هایی را داشتند و اگر فرستادگان الهی تصمیم بر چنین چیزی می‌گرفتند، جامعه‌شان آنها را می‌پذیرفت.

برخی افراد در مقابل تعبیر «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْفِدُونِي» امام علی علیه السلام، از ایشان درخواست کردند که تعداد موهای سرش را به او بگوید (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۱۴).

علاوه بر اینها باید توجه داشت بیشتر انبیا و اولیای الهی علیهم السلام، با تهمت سحر و جادو همراه بوده‌اند: «بدینسان هیچ پیامبری برای پیشینیان نیامد جز آنکه گفتند: او جادوگر یا دیوانه است» (ذاریات: ۵۲) حال چگونه در این شرائط، اختراعاتی می‌آوردند که از ذهن آن مردم بسیار دور بود. ایجاد زود هنگام این اختراعات مادی تنها بهانه‌ای به دست آنها می‌داد که بر این تهمت، اصرار بیشتری کنند و انبیا را از وظیفه اصلی آنها دور کنند.

مطلب دیگری نیز در اینجا قابل تأمل است؛ مخترعان تنها وسیله‌ای را اختراع کرده‌اند، اما تولید گسترده آن و رساندن آن به مردم، تعداد بسیاری از نیروهای انسانی آموزش دیده و تحصیل کرده را می‌طلبد. قطعاً با نبود این افراد و حتی وجود تعداد اندک از متخصصان، نمی‌توان این اختراعات را به مردم رساند و طبیعتاً در آن زمان چنین افرادی وجود نداشته‌اند و اگر اولیای الهی این اختراعات را نیز می‌آوردند، اما قرن‌ها زمان نیاز بود تا فهم عمومی حاصل گشته و انسان‌ها بتوانند به دانش مورد نیاز برای رساندن آن اختراعات به مردم دست پیدا کنند.



نتیجه‌گیری

سنجش همهٔ امور دنیا و آخرت، مادی و غیرمادی و... به صورت مجموعه‌ای کامل، نشان از سودمندتر بودن فرستادگان الهی از دانشمندان مادی است. فرستادگان الهی دریچه‌ای از مسائل و علوم برای ما کشف کرده‌اند که عقل مادی توان رسیدن به آنها را نداشته است. مخترعان با وجود تحسین و اجر داشتن خدماتشان، در سیر طبیعی پیشرفت در عالم ماده قرار گرفته‌اند. اینان نیازی را برآورده کرده‌اند که دیر یا زود، دیگران به همان اختراع و یا مشابه آن، دست می‌یافتند.

علاوه‌براین، فرستادگان الهی، بنا نداشتند که برخلاف سیر طبیعی عالم اقدام نمایند و اکتشافات و اختراعات قرن‌ها بعد را آن‌روز به مردم برسانند. آنها حتی در ایمان آوردن مردم نیز تلاش داشتند براساس سیر عادی، ایمان را به قلب و عقل مردم برسانند. همچنین اگر انبیا و اولیای الهی علیهم‌السلام خواهان بیان این امر بودند، مردم معاصر آنها توان رویارویی و پذیرش چنین چیزی را نداشتند.

با این حال، بسیاری از فرستادگان الهی تلاش کردند، مردم معاصر خود را کمک کرده و راه پیشرفت حتی در امور مادی را برای آنها بگشایند و این‌گونه، بدون برهم خوردن نظم نظام مادی، به پیشرفت بشر کمک کنند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابنابسطام، عبدالله و حسین، *طب الأئمة*، محقق و مصحح: محمدمهدی خرسان، قم: دارالشریف‌الرضی، ۱۴۱۱ق.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة‌الله، *شرح نهج‌البلاغه*، محقق و مصحح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم: مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۳. پاینده، ابوالقاسم، *نهج‌الفصاحة*، خاتم الانبیا، ۱۳۸۳.
۴. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، *نهج‌البلاغه*، محقق و مصحح: صبحی، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۵. شعرانی، میرزا ابوالحسن، *راه سعادت*، تهران: کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۳۰.
۶. شیخ صدوق، *من لا یحضره الفقیه*، محقق و مصحح: غفاری، علی‌اکبر، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۷. طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، محقق و مصحح: محمدباقر خرسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۰ق.
۹. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضه الواعظین و بصیرة المتعظین*، قم: رضی، ۱۳۷۵.
۱۰. قفطی، علی بن یوسف، *إنباه الرواة علی أنباه النحاة*، محقق: ابراهیم، محمد ابوالفضل، بیروت: المکتبه العصریة، ۱۴۲۴ق.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، محقق و مصحح: غفاری، علی‌اکبر؛ آخوندی، محمد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۲. محرمی، غلامحسین، *نقش امامان شیعه در شکل‌گیری و توسعه تمدن اسلامی*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۹۰.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. _____، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، محقق و مصحح:

- سیدهاشم رسولی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۵. نادم، محمدحسن، «*رویکرد فلسفی و عرفانی به علم امام*»، هفت آسمان، شماره ۴۳، پاییز ۱۳۸۸.
۱۶. ولایتی، علی اکبر، *نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۰.

